

زندگی امام هادی(ع) و نقش ایشان در نشر احکام اسلامی

<?xml encoding="UTF-8?">

بسم الله الرحمن الرحيم



امام علی النقی (ع) برای نشر احکام اسلام و تربیت شاگردان شایسته تلاشهای ارزنده ای داشت گروه دین و اندیشه : 3 رجب سال 1426 هجری قمری ، سالروز شهادت حضرت امام علی النقی (ع) است ، امام علیرغم فشارهای بسیار و محدودیتهایی که داشت برای نشر احکام اسلام ، آموزش ، پرورش و معرفی مکتب و مذهب جعفری و تربیت شاگردان و اصحاب گرانقدر و شایسته گامهای بلندی برداشت .

به گزارش خبرنگار گروه دین و اندیشه "مهر" تولد امام دهم شیعیان حضرت امام علی النقی (ع) را نیمه ذیحجه سال 212 هجری قمری نوشته اند . پدر آن حضرت ، امام محمد تقی جوادالائمه (ع) و مادرش سمانه از زنان درست کردار و پاکدامنی بود که دست قدرت الهی او را برای تربیت مقام ولایت و امامت مأمور کرده بود و چه نیکو، وظیفه مادری را به انجام رساند .

نام و کنیه

نام آن حضرت علی کنیه آن امام همام " ابوالحسن " و لقبهای مشهور آن حضرت " هادی " و " نقی " است . حضرت امام هادی (ع) پس از پدر بزرگوارش در سن 8 سالگی به مقام امامت رسید و دوران امامت وی 33 سال بود . در این مدت حضرت علی النقی (ع) برای نشر احکام اسلام ، آموزش ، پرورش و شناساندن مکتب و مذهب جعفری و تربیت شاگردان و اصحاب گرانقدر گامهای بلندی برداشت .

امام علاوه بر این امور در زمینه مبارزه پنهان و آشکار با خلیفه وقت (متوکل عباسی) نیز فعالیت گسترده ای داشت ، به همین جهت که عبدالله بن عمر والی مدینه بنا بر دشمنی دیرینه و بدخواهی درونی ، به متوکل خلیفه زمان خود نامه ای خصومت آمیز نوشت ، به آن امام بزرگوار تهمتها زد ونسبتهای ناروا داد و آن حضرت را مرکز فتنه انگیزی و حتی ستمکاری وانمود کرد .

در حقیقت آنچه در شأن خود و خلیفه زمانش بود به آن امام معصوم (ع) منسوب نمود ، و این همه به جهت آن بود که جاذبه امامت و ولایت و علم و فضیلتش مردم را از اطراف جهان اسلام به مدینه می کشانید و آنها که

طالب ریاست ظاهری و حکومت مادی دنیای فریبنده بودند ، نمی توانستند فروغ معنویت امام را ببینند .

از زمان حضرت امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و حوزه چهار هزار نفری آن دوران پربار ، شاگردانی در قلمرو اسلامی تربیت شدند که هر یک مشعلدار فقه جعفری و دانشهای زمان بودند ، و بدین سان پایه های دانشگاه جعفری و موضع فرهنگ اسلامی ، نسل به نسل نگهبانی شد و امامان شیعه ، از دوره حضرت رضا (ع) به بعد ، از جهت نشر معارف جعفری آسوده خاطر بودند .

طی سالها ، با وجود تمام مشکلات ، دوستداران این مکتب و یاوران و هواخواهان ائمه طاهرين در این سالها به هر وسیله ممکن ، برای رفع اشکالات و حل مسائل دینی خود و گرفتن دستور عمل و اقدام برای فشرده تر کردن صف مبارزه و پیشرفت مقصود و در هم شکستن قدرت ظاهری خلافت ، به حضور امامان می رسیدند و از سرچشمه دانش و بینش آنها ، بهره مند می شدند و این دستگاه ستمگر حاکم و کارگزارانش بودند که از موضع فرهنگی و انقلابی امام پیوسته هراس داشتند و نامه حاکم مدینه و مانند آن ، نشان دهنده این هراس همیشگی آنها بود .

زندانی کردن حضرت

دستگاه حاکم ، کم کم متوجه شده بود که حرمین (مکه و مدینه) ممکن است به فرمانبری از امام (ع) درآیند و سر از اطاعت خلیفه وقت درآورند . بدین جهت پیک در پیک و نامه در پی نامه نوشتند ، تا متوکل عباسی دستور داد امام هادی (ع) را از مدینه به سامرا که مرکز حکومت وقت بود انتقال دهند . متوکل امر کرد حاجب مخصوص وی حضرت هادی (ع) را در نزد خود زندانی کند و سپس آن حضرت را در محله عسکر سالها نگاه دارد تا همواره زندگی امام ، تحت نظر دستگاه خلافت باشد .

برخی از بزرگان مدت این زندانی و تحت نظر بودن را بیست سال نوشته اند . پس از آنکه حضرت هادی (ع) به امر متوکل و به همراه یحیی بن هرثمه که مأمور بردن حضرت از مدینه بود ، به سامرا وارد شد ، والی بغداد اسحاق بن ابراهیم طاهری از آمدن امام (ع) به بغداد با خبر شد و به یحیی بن هرثمه گفت : ای مرد ، این امام هادی فرزند پیغمبر خدا (ص) است و می دانی متوکل نسبت به او توجهی ندارد اگر او را کشت ، پیغمبر (ص) در روز قیامت از تو بازخواست می کند . یحیی گفت : به خدا سوگند متوکل نظر بدی نسبت به او ندارد . نیز در سامرا ، متوکل کارگزاری ترک داشت به نام وصیف ترکی . او نیز به یحیی سفارش کرد در حق امام مدارا و مرحمت کند . همین وصیف خبر ورود حضرت هادی را به متوکل داد .

از شنیدن ورود امام (ع) متوکل به خود لرزید و هراسی ناشناخته بر دلش چنگ زد . از این مطالب که از قول یحیی بن هرثمه مأمور جلب امام هادی (ع) نقل شده است درجه عظمت و نفوذ معنوی امام در متوکل و مردان درباری به خوبی آشکار می شود، این مطالب دلیلی است بر هراسی که دستگاه ستمگر بغداد و سامرا از موقعیت امام و موضع خاص او در بین هواخواهان و شیعیان آن حضرت داشته است .

با آنکه متوکل از دشمنان سرسخت آل علی (ع) بود با این همه در برابر شکوه و هیبت حضرت هادی (ع) همیشه بیمناک و خاشع بود . وی همیشه از اینکه مبادا حضرت هادی (ع) بر وی خروج کند و خلافت و ریاست

ظاهری بر وی به سر آید بیمناک بود . بدخواهان و سخن چینان نیز در این امر نقشی داشتند . روزی به متوکل خبر دادند که : " حضرت علی بن محمد در خانه خود اسلحه و اموال بسیار جمع کرده و کاغذهای زیاد است که شیعیان او ، از اهل قم ، برای او فرستاده اند " . متوکل از این خبر وحشت کرد و به سعید حاجب که از نزدیکان او بود دستور داد تا بی خبر وارد خانه امام شود و به تفتیش بپردازد .

این قبیل مراقبتها پیوسته در مدت 20 سال که حضرت هادی (ع) در سامرا بود ، وجود داشت . در این مدت 20 سال زندگی امام هادی (ع) در سامرا ، به صورتهای مختلف کارگزاران حکومت عباسی ، مستقیم و غیر مستقیم ، چشم مراقبت بر حوادث زندگی امام و رفت و آمدهایی که در اقامتگاه امام (ع) می شد ، داشتند .

صورت و سیرت حضرت امام هادی (ع)

امام هادی (ع) بذل و بخشش بسیار می کرد . امام چنان شکوه و هیبتی داشت که وقتی بر متوکل خلیفه جبار عباسی وارد می شد او و درباریانش بی درنگ به پاس خاطر وی و احترامش برمی خاستند . خلفایی که در زمان امام (ع) بودند : معتصم ، واثق ، متوکل ، منتصر ، مستعین ، معتز ، همه به جهت شیفتگی نسبت به قدرت ظاهری و دنیای فریبنده با خاندان علوی و امام همام حضرت هادی دشمنی دیرینه داشتند و کم و بیش دشمنی خود را ظاهر می کردند ولی همه ، به خصال پسندیده و مراتب زهد و دانش امام اقرار داشتند ، فضیلتها و قدرتهای علمی و تسلط وی را بر مسائل فقهی و اسلامی به تجربه ، آزموده و مانند نیاکان بزرگوارش (ع) در مجالس مناظره و احتجاج ، وسعت دانش وی را دیده بودند . شبها اوقات امام (ع) پیوسته به نماز و طاعت و تلاوت قرآن و راز و نیاز با معبود می گذشت .

شهادت امام هادی (ع)

امام دهم ، حضرت هادی (ع) در سال 254 هجری به وسیله زهر به شهادت رسید . در سامرا در خانه ای که تنها فقط فرزندش امام حسن عسکری بر بالین او بود . معتمد عباسی امام دهم را مسموم کرد . از این سال امام حسن عسکری پیشوای حق شد و بار تعهد امامت را بر دوش گرفت . و در همان خانه ای که در آن بیست سال زندانی و تحت نظر بود ، سرانجام به خاک سپرده شد .